

جست و جوی حلقه‌های پیوند اجتماعی - فضایی در شهرهای سنتی ایران

نسیم حامد

کارشناسی ارشد معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

Nasim.hamed@ut.ac.ir

مهسا جلالی راد

کارشناسی ارشد معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

mahsajalalirad@ut.ac.ir

چکیده

دانش معماری در پی ایجاد بستری مناسب برای بهبود کیفیت زندگی انسان می‌باشد؛ استعدادهای انسان به عنوان موجوی اجتماعی در انس با دیگران شکوفا شده و ارزش‌های ارتقا می‌یابد. لذا در مقاله حاضر بهبود تعاملات و روابط اجتماعی عامل بهبود زندگی فردی و اجتماعی انسان شمره شده است. در شهرهای سنتی ایران همواره سلسله مراتب و توالی روشنی بر لایه‌های زیستی انسان‌ها از فضای خلوت آنها تا فضاهای وسیع شهری حاکم بود و نظمی پیوسته و متوالی در عبور از مسیرها و فضاهای ارتباطی از حیاط به دالان و هشتی، دربند، برزن، مرکز محله، راسته بازار و سرانجام میدان اصلی شهر نمود داشت. این حرکت پیوسته به تفکیک قلمروهای مکانی، تنظیم روابط اجتماعی و حتی احساس امنیت ساکنان یک شهر کمک می‌کرد. سرعت حرکت در فضاهای بینابین لایه‌ها در تمامی مقیاس‌ها کاهش می‌یافت و حتی گاهی به سکون می‌انجامید تا محلی درخور برای تعاملات انسانی بوجود آید. این مکان‌ها شامل حیاط (تعاملات درون خانوادگی)، مرکز محله (روابط همسایگی) و میدان شهری (روابط اهالی شهر) پیوندهای اجتماعی-فضایی را مهیا می‌ساخت. با شکل‌گیری نهضت مدرن و نیاز روزافزون به توسعه شهری، طراحان با انتزاعی نمودن الگوهای شهری (تحمیل بافت شطرنجی به شبکه ارتباط شهری) و ساده‌انگاری روابط انسانی در طراحی، موجب از بین رفتن مابه‌ازای کالبدی بخشی از مکان-رفتارها گشته‌اند. پژوهش حاضر که در صدد معرفی این مکان‌هاست بواسطه ماهیت خود در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و با رویکردی پدیدارشناسانه و روش تحلیل تاریخی صورت گرفته. با نگاهی به کالبد شهرهای سنتی ایران و یادآوری ارزش‌ها و معیارهای آنها سعی در تحلیل سلسله مراتب و الگوهای رایج دارد تا ضمن بررسی تطبیقی و نقد برخی نظریه‌های شهرسازی مدرن، وجوه اشتراک و تمایزات آنها را مشخص نموده و به تبیین الگوی حلقه‌های پیوند اجتماعی-فضایی و چگونگی استفاده از آنها برای جلب نظر طراحان، به احیای فضاهای شهری پویا و سرزنده هماهنگ با فرهنگ بومی ایرانی بپردازد.

کلمات کلیدی: سلسله مراتب گذر-شهرهای سنتی ایران - تعاملات اجتماعی مردم.

A Search for the Socio-Spatial Bonds in Iranian Traditional Cities

Nasim Hamed, Mahsa Jalali Rad

MA Student in Tehran University, nasim.hamed@ut.ac.ir

MA Student in Tehran University, mahsajalalirad@ut.ac.ir

Abstract:

The goal of architectural planning and design is providing a proper context for a better quality of life. Attaining to this goal needs a better understanding of social aspects of human life. Human talents and values enhance with social interaction and relationship to others. In this research, high level of social interaction and mutual relations are regarded as a progress and positive value in human social life in an urban context. In Iranian traditional cities the layers of urban life, from personal space to social spaces, have contained a clear hierarchy. The sequences of spaces were started from the internal private spaces of houses, such as room, and extended to the external spaces of yard and the vestibule, porch and the alley and the bazar up to the main square of the city. These spaces were interwoven with in-between spaces of different scales. This hierarchy of continues movement, helped the division of spatial territories, the order of social relations, and even the sense of security among residents. The speed of movement, in an overlap of layers in the micro to macro scales, was reduced intentionally and even reached stillness in some cases, in order to provide a better context for social interactions. Places such as the yard (for family relations), the neighborhood center (for the mutual relations of neighbors), and city square (for the communication of the residents) provided the socio-spatial bond of the urban life. Nowadays, with the modern urban networks, the city streets and squares have turned into passageways for cars, so that, human interactions, have replaced with traffic corridors. Thus, with the rise of modern movement and the ever-increasing need for urban development, the designers have reduced the quality of behavior setting by abstracting urban patterns and declining human aspects of urban life. These places which are indispensable to the city's life lose meaning as they are devoid of their physical form. The present study is a qualitative research that tends to analyze the hierarchy and the conventional patterns of the Iranian traditional cities in order to categorize their valuable criterion. This criterion can be used for a comparative study of traditional and modern urban design to find theoretical and formal pattern of socio-spatial bonds in modern Iranian cities. The outcome of study can be helpful to planners and designers to create livable urban spaces, based on Iranian culture.

Key Words: hierarchy of socio-spatial bonds, Iranian traditional cities, social interactions.

۱. مقدمه

رشد فزاینده ابعاد شهرنشینی و شکل‌گیری مقیاس جدیدی از رشد شهری در طی دهه‌های اخیر موجب شده است که شهر و شهرسازی معاصر با چالش‌های تازه‌ای چون افزایش نابهنجاری‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن هویت و حس تعلق اجتماعی، گسترش مشکلات اکولوژی اجتماعی و محیطی، نابرابری‌های شگرف اجتماعی-اقتصادی و در مجموع کاهش کیفیت زندگی مواجه شود (صرافی، ۱۳۸۰؛ حاجی‌پور، ۱۳۸۵). این نوشتار عزم آن را دارد تا با روایت سیر تاریخی شهرسازی ایران به تبیین حلقه‌های پیوند اجتماعی-فضایی بپردازد. ضرورت چنین نگاه تاریخ‌نگارانه‌ای به شهرسازی و در پی آن فضاهای پیوندی در ایران یکی زوال منابع شفاهی و دیگری فراهم آوردن بیستری است که به اتکای وثوقش، بتوان این میراث را به تحلیل و نقد نشست. بدین ترتیب می‌توان ماحصل کاوش‌ها و تحلیل‌های تاریخی موجود از حلقه‌های پیوندی شهرهای سنتی ایرانی را در قالبی نو به کنکاش گذارد. برای نیل بدین مقصود پس از بررسی روند تحول شهرسازی در ایران در بخش اول، ویژگی‌های ساختار کالبدی و زندگی در شهر مدرن و سنتی و اصول به کار رفته در آنها در بخش دوم بطور خلاصه بررسی خواهد شد تا ضمن ارائه مدلی برای سلسله مراتب هریک از آنها به تحلیل قیاسی شان پرداخته شود. در بخش پایانی پژوهش با توجه به نفوذ شهرسازی غرب در ایران و به تبع آن تاثیرگذاری بر ساختار شهرهای سنتی و مخدوش شدن الگوی محله‌ای آنها در نیم قرن اخیر، به قیاس برخی از نظریه‌های شهرسازی مدرن با سیستم شهرهای سنتی و مدرن ایران پرداخته شده تا مزایا و معایب هریک مشخص گردند و از نتایج این مطالعات و تحلیل‌های صورت گرفته در تبیین الگوی حلقه‌های پیوند اجتماعی-فضایی به عنوان دستاورد اصلی این پژوهش بهره گرفته شده است.

۲. طرح مسئله

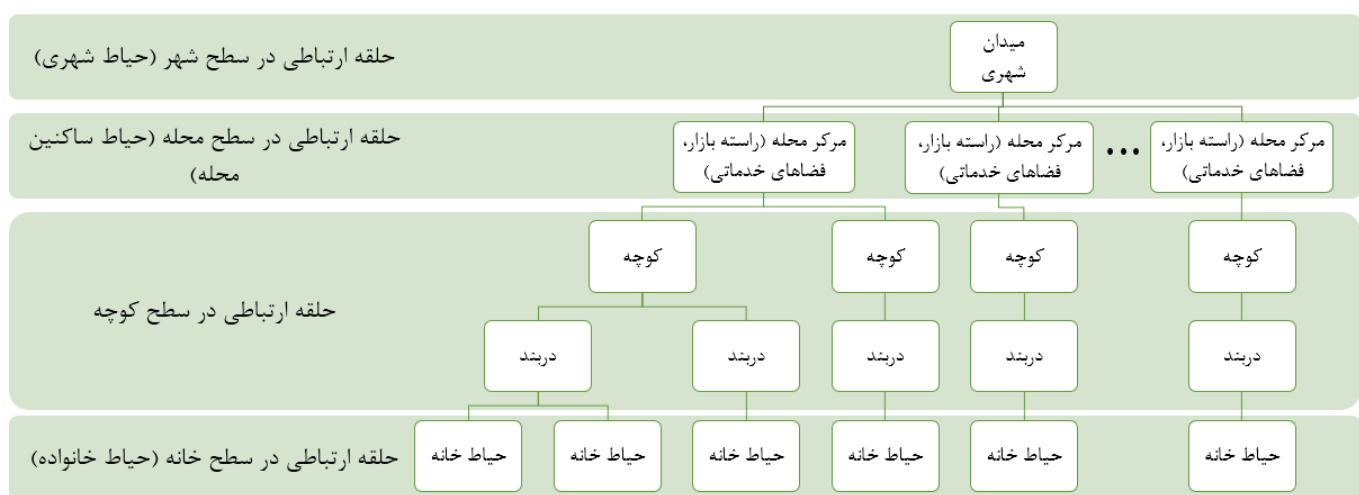
امروزه زندگی در شهرهای سنتی ایران این سوال را برمی‌انگیزاند که چه عاملی باعث می‌شود بین زندگی اجتماعی و فضای کالبدی در این شهرها هماهنگی مناسبی دیده شود. تطابقی که در تعاملات اجتماعی و حس تعلق به مکان ساکنین شهر تاثیر بسزایی داشته است. درحالی‌که به نظر می‌رسد شهرهای مدرن فاقد این هماهنگی هستند. شبکه شطرنجی نقش بسته بر بافت سنتی، شهرها را به مکان مناسبی برای حرکت خودرو و تجمع عادلانه مراکز خدماتی در مناطق شهری تبدیل ساخته است ولی به جهت کم‌رنگ کردن زندگی اجتماعی و سوق دادن جامعه شهری به سمت فردگرایی قابل نقد می‌باشد. فرض اولیه دلالت بر این دارد که در شهرهای مدرن زندگی اجتماعی بر فضای کالبدی شهر منطبق نمی‌باشد و ادراک کمیتی و کیفیتی بافت و ساختار شهر مدرن به حسب ارتباطات و مناسبات حاکم بر جامعه آن حاکی از فقدان عناصر تسلسل آفرین تعاملات اجتماعی از فرد تا جامعه می‌باشد.

اکنون این پرسش مطرح است که چه تفاوتی میان رابطه فضای کالبدی و زندگی اجتماعی در شهر سنتی و مدرن وجود دارد که چنین احساس می‌شود هماهنگی بین آنها در شهر مدرن از میان رفته است. و اینکه کدام عناصر کالبدی در شهرهای سنتی بر تعاملات اجتماعی ساکنین شهر موثر بوده‌اند که امروزه با حذف این عناصر از شبکه شهری، تعاملات اجتماعی نیز مخدوش گشته‌اند.

برای این منظور ویژگی‌های ساختار کالبدی و زندگی در شهر مدرن و سنتی و اصول به کار رفته در آنها بطور خلاصه بررسی شده است تا ضمن ارائه مدلی برای سلسله مراتب هریک از آنها به تحلیل قیاسی شان پرداخته شود. قابل توضیح می‌باشد با توجه به نفوذ شهرسازی غرب در ایران و به تبع آن تاثیرگذاری بر ساختار شهرهای سنتی و مخدوش شدن الگوی محله‌ای آنها در نیم قرن اخیر، به قیاس برخی از نظریه‌های شهرسازی مدرن با سیستم شهرهای سنتی و مدرن ایران پرداخته شده تا مزایا و معایب هریک مشخص گردند و از نتایج این مطالعات و تحلیل‌های صورت گرفته در تبیین الگوی حلقه‌های پیوند اجتماعی- فضایی به عنوان دستاورد اصلی این پژوهش بهره گرفته شده است.

۳. سلسله مراتب کالبدی شهرهای سنتی ایران

شهرهای سنتی ایران را می‌توان به مثابه یک کل مرکب از اجزا بصورت محلات و مرکز شهر شامل بازار و عناصر مرتبط با آن تعریف کرد (اشرف، ۱۳۵۳). محلات شهر عمدتاً سکونتگاه گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و صاحبان پیشه‌ها بودند که افراد این گروه‌ها با یکدیگر همبستگی و حمایت اجتماعی داشته‌اند و به این ترتیب هر محله هویت منحصر به فرد خود را پیدا می‌کرده است. حریم و مرزبندی تمام این محلات بر اساس عناصر شاخص و یا مسیرهای ارتباطی از یکدیگر تفکیک می‌شود و تمامی این مرزبندی‌ها انعطاف‌پذیر بوده که بر اساس نقشه‌های شناختی ساکنین محله مشخص می‌گشتند و در برخی موارد محلات با همدیگر هم‌پوشانی داشتند (ثقه‌الاسلامی، ۱۳۹۱). در بررسی کالبدی شهرهای سنتی انسجام سلسله مراتب شبکه‌های ارتباطی و توالی فضایی حاصل از آنها که منجر به خلق فضایی پویا و جمعی می‌شد، جلب توجه می‌کند. بطوری که می‌توان بیان کرد در اغلب شهرهای تاریخی ایران، سازمان فضایی شهرها بر پیوند میان مرکز شهر و مراکز محلات از طریق گذرهای اصلی و میدان‌ها استوار بوده است (توسلی، ۱۳۷۶).



مدل ۱- سلسله مراتب کالبدی شهر سنتی

مسیرهایی که از دروازه‌های شهر که حریم و مرز مابین داخل و خارج شهر را از یکدیگر تفکیک می‌کنند شروع گشته و به بازار و عرصه‌های عمومی شهر نظیر میدانی می‌رسند که عموماً جایگاهی برای اجتماع مردم شهر و حومه، محل مبادلات اقتصادی و

فعالیت‌های تفریحی-آیینی، رژه سپاهیان، آگاهی رسانی جمعی و گاه تنبیه خاطیان و مجرمان بوده است (ویلبر، ۱۳۸۷). تنوع عملکردهای یادشده دال بر آن است که در شهرهای بزرگ و پرجمعیت همواره یک میدان مهم و اصلی وجود داشته و میداین کوچک چندی نیز در سطح محله‌ها فعال بوده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۸۸). شبکه ارتباطی شهرها پس از گذر از این حیاط شهری از مجرای مسیرهای اصلی تعریف شده خود را به مراکز محلات می‌رساند و به همان ترتیب محلات را از فضای عمومی و پرتحرک شهر دور نگه می‌دارد.

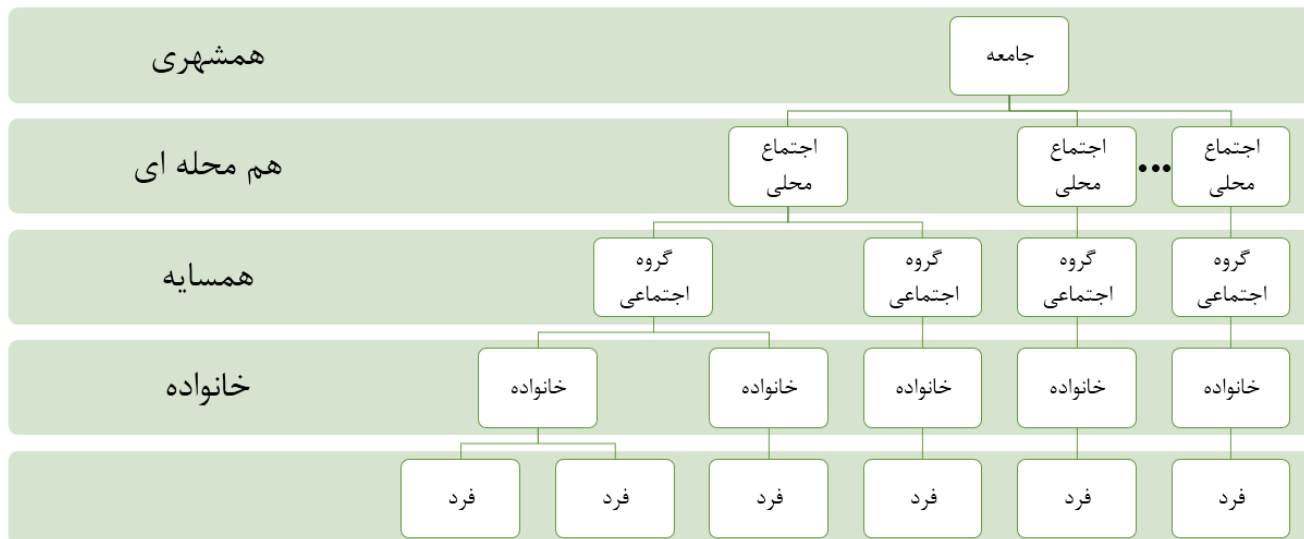
مراکز محله‌ای شهر مظهر بیشترین تعاملات و تجمع‌های افراد هر محله محسوب می‌شدند. در عین حال فضاهای خدماتی مورد نیاز ساکنین را در خود جای می‌دادند. عنصر شاخص محلات سنتی ایرانی مساجد می‌باشند که محور فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی و سیاسی مردم هستند که عمدتاً در مرکز محله و یا نزدیکی آن جای گرفته‌اند (حبیبی، ۱۳۸۲). مسیرهای فرعی شهر از مراکز محلات تحت عنوان کوچه و پس از آن برزن منشعب می‌شوند تا سر انجام به دربندها برسند، مسیر و فضایی نیمه عمومی برای ساکنین چند خانه که درهایشان به روی این مسیرها گشوده می‌شود، فضاهایی که یا از طریق ساباط و یا باریک شدن و پیچ و خم‌هایی که به خود می‌گیرد سعی در کاهش سرعت حرکت عابرین دارد تا از تعلق این فضا به آشنا و تمییز آن از غریبه حکایت کند و بدین ترتیب سلسله‌مراتب دسترسی حاکم بر شهرهای سنتی ایران محله را از تردد‌های عبوری در امان نگه می‌داشت و ویژگی آرام‌بخشی آن را برای ساکنین محله ملموس و محفوظ می‌نمود.

۴. سلسله مراتب زندگی شهرهای سنتی ایران از فرد تا جامعه

محل‌های هم‌پوشانی لایه‌های شهرهای سنتی ایران در سه مقیاس خرد، میانه و کلان و به تعبیری دیگر همان حلقه‌های پیوند اجتماعی-فضایی، به دنبال خود تعاملات اجتماعی مردم را در هر سه مقیاس تحت تاثیر قرار داده‌اند. در مقیاس شهری میدان و عرصه عمومی شهر قشرهای مردم را از محلات گوناگون گردهم می‌آورد و بستر و زمینه‌ای مناسب برای تعاملات اجتماعی مردم شهر که در قالب ساکنین محلات تفکیک شده‌ند، فراهم می‌آورد تا بر وحدت و انسجام شهر تاکید کند. برای تبیین سلسله مراتب

حاکم بر زندگی مردمی که در چنین شهرهایی می‌زیسته‌اند نخست به تعریف جامعه و اجتماع و تمایز میان این دو پرداخته می‌شود.

نظریه ماکس وبر و فردیناند تونیس مبتنی بر تمایز بین این دو مفهوم از سایر نظریات معروف‌تر است. این دو نظریه‌پرداز در بیان تمایز بین آنها از واژه «گزلشافت^۱» و «گماینشافت^۲» استفاده می‌کنند. ماکس وبر با بهره‌گیری از مفهوم رابطه اجتماعی، عبارت گروه‌های اجتماعی را مطرح می‌کند. از نظر وی ایجاد جامعه و اجتماع نتیجه فرایند ادغام و یکپارچه شدن فاعلان کنش است.



مدل ۲- سلسله مراتب زندگی شهر سنتی از فرد تا جامعه

متقابلاً این فرایند هنگامی به تشکیل اجتماع می‌انجامد که بنیاد تشکیل گروه، احساس تعلق به آن مبتنی بر روابط عاطفی و سنتی باشد. در این فرایند برای شکل‌گیری جامعه باید انگیزش کنش‌های اجتماعی ناشی از پیوندهای افراد، هدفمند باشد و به قرار و مداری در تنظیم اهداف منجر شود (آرون، ۱۳۷۲).

با تعاریفی که ارائه شد می‌توان شهر را جامعه نامید، جایی که در آن افراد بر اساس روابط قراردادی گردهم آمده‌اند و در مقیاسی خردتر ساکنین محله تشکیل یک اجتماع را می‌دهند یعنی گروهی که دارای تعهدات، الزامات و علایق مشترک هستند و در محدوده جغرافیای معینی سکونت دارند و به تبع آن زمینه‌های شناخت، ایجاد فرصت و حمایت‌های دوسویه را برای تعامل متقابل افراد فراهم می‌آورند (Barton, 2003).

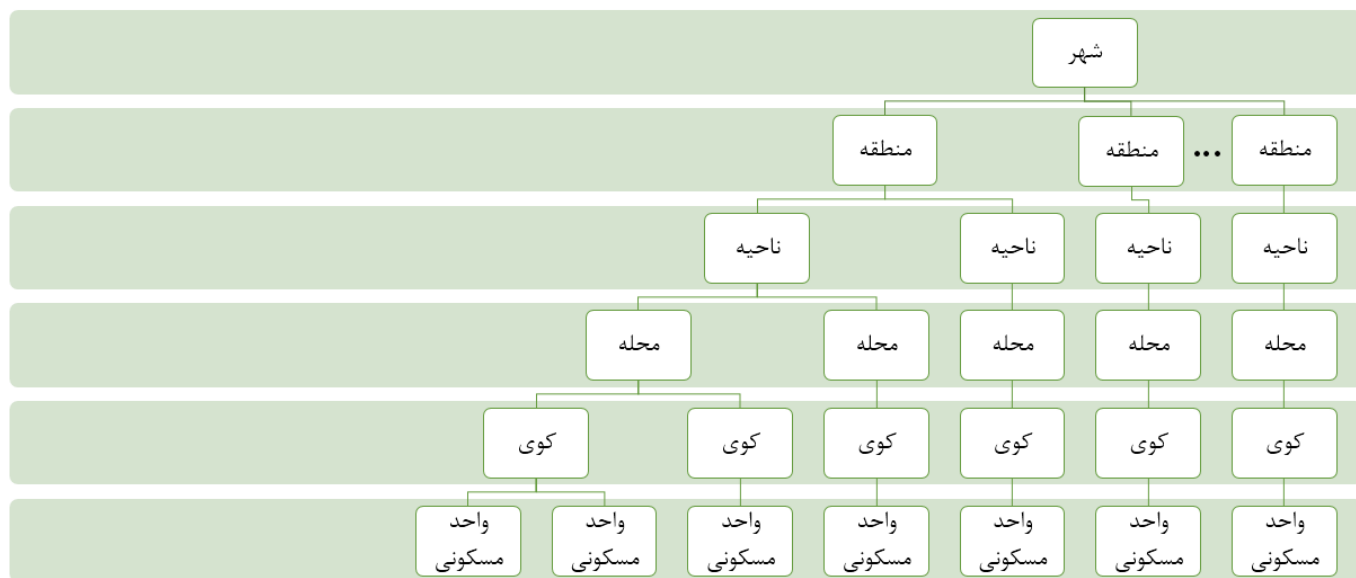
پس از گذار از این اجتماع‌های محلی، ساکنین کوچه‌ها و برزن‌ها گروه‌های کوچک اجتماعی را تشکیل می‌دهند که به نسبت نهاد اجتماع محلی، افراد آن محدوده جغرافیایی کوچکتر، ارتباط چهره به چهره بیشتر و در نتیجه تعاملات اجتماعی گسترده‌تری دارند. در مرحله رسیدن به خانه‌ها این گروه باز هم محدودتر می‌شود تا تنها اهالی خانه و افراد خانواده را در خود جای دهد که جایی برای تعاملات خانوادگی در بستری مناسب تحت عنوان خانه‌های درون‌گرای سنتی ایرانی با روابط فضایی خاص خود

¹ Gesellschaft
² Gemeinschaft

می باشد. آخرین عنصر این سلسله مراتب خود فرد می باشد که ضمن نیاز به تعاملات اجتماعی به بستری احتیاج دارد که خلوت و قلمرو شخصی او را فراهم آورد.

۵. سلسله مراتب کالبدی شهر مدرن

سیر تاریخی شهر های سنتی ما که در روندی چند هزار ساله رشد کرده بود در حدود صد سال پیش گسیخته شد، با تحولاتی که در نظام اجتماعی و اقتصادی کشور به خصوص از اواخر دوره قاجار و اوائل دوره پهلوی اول شکل گرفت و همچنین ورود خودرو و تقلید از الگوهای طراحی شهری غربی، کالبد شهرهای ایران به تدریج دچار تغییراتی اساسی گشتند. محلات سنتی ارگانیک جای خود را به تقسیمات کالبدی غیر منعطف در قالب محله دادند. این نگرش به مفهوم محله که در راستای تامین نیازها و خدمات ساکنین بود، محله را به عنوان بلوک اصلی شکل دهنده ساختار شهرها و یکی از عناصر اصلی تقسیمات کالبدی شهر در نظر می گرفت.



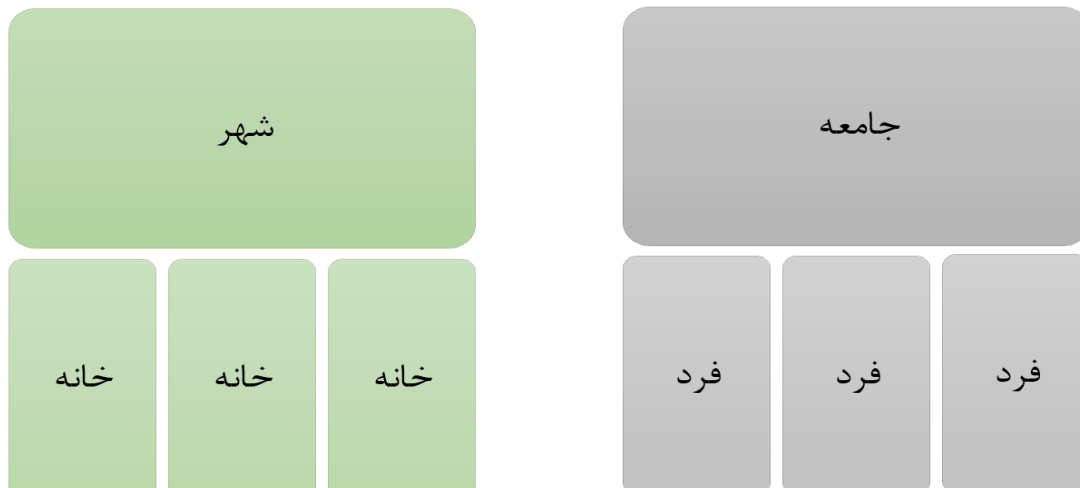
مدل ۳- سلسله مراتب کالبدی شهر مدرن

از به هم پیوستن چند واحد، کوی، محله، ناحیه و به همین ترتیب مناطق و شهر ایجاد می شود که هر کدام از این تقسیمات شهری به صورت سلسله مراتبی، خدمات را در رده های مهم تر و تخصصی تر تامین می کنند. بنابراین محله، محرکی برای تفکیک شهرها به تعدادی از واحدهای ساختاری است که با ابعاد متفاوت یک نظام سلسله مراتب کالبدی را بوجود می آورند (استروفسکی، ۱۳۷۱؛ فری، ۱۳۸۳).

۶. سلسله مراتب زندگی شهر مدرن

تغییرات کالبدی شهرها را به مجموعه‌ای از لایه‌های غیرمتمرکز با شبکه‌های مختلفی از روابط اجتماعی گذرا که جایگزین هم‌بستگی‌های اجتماعی متمرکز بودند مبدل ساخت. با توجه به نگاه از بالا به پایین مدیران و مسئولان شهری محله‌ها جای خود را به منطقه‌هایی قراردادی دادند که بر اساس جمعیت‌پذیری محدوده و نیازهای عملکردی و خدماتی آن با خیابان‌کشی‌های اطرافشان تحدید شده‌اند (ثقه‌الاسلامی، ۱۳۹۱). که از مهم‌ترین تبعات این موضوع، نداشتن درک درست ساکنین از مکان زندگی خود، از بین رفتن حس هم‌بستگی اجتماعی، عدم احساس تعلق به محیط شهری و در نتیجه عدم مسئولیت‌پذیری و عدم مشارکت شهروندان در محیط زندگی‌شان است.

به عقیده تونیس، گماینشافت (اجتماع) در شهرهای مدرن دیده نمی‌شود و شهرگرایی پدیدآورنده چیزی است که وی آن را گزلفاشت (جامعه) می‌خواند. او عقیده دارد که حرکت از گروه‌های کوچک، با روابط چهره به چهره (اجتماع) به سوی گروه‌های بزرگ ناهمگن و دارای ارتباطات با واسطه است (عضدانلو، ۱۳۸۶). که با حذف حلقه‌های پیوند اجتماعی-فضایی از کالبد شهرها این ارتباطات با واسطه بین فرد تا جامعه نیز مخدوش گشته‌اند، به نحوی که فرد بی هیچ واسطه‌ای پس از گذر از واحد مسکونی خود قدم در جامعه می‌گذارد. جایی که شاید به سبب این عبور سریع حس تعلق اندکی نسبت به آن داشته باشد.



مدل ۴: سلسله مراتب زندگی و نوع دیگری از سلسله مراتب کالبدی (از دیدگاه تعامل با زندگی اجتماعی) شهر مدرن

۷. مقایسه کالبدی و زندگی شهر سنتی و شهر مدرن

مقایسه تطبیقی کالبدی شهر سنتی و شهر مدرن نشان می‌دهد که شهر سنتی از رشد ارگانیک محلات با جمعیتی همگن، به عنوان واحد اصلی شکل‌دهنده شهر، در کنار یکدیگر بوجود آمده‌اند؛ در حالی که شهر مدرن بر اساس طرح‌هایی از پیش تعیین شده بواسطه کناره‌گیری قرارگیری مناطقی ثابت رشد می‌کند. سلسله مراتب حاکم بر شبکه دسترسی شهر سنتی متکی بر توالی فضاهای شهری از خصوصی تا عمومی است. وجود حلقه‌های فضایی واسطه بین این توالی، از نیمه خصوصی تا نیمه عمومی عامل اصلی پیوستگی زنجیره دسترسی‌ها می‌باشد که با ایجاد بستری مناسب از لحاظ کالبدی و فضایی زمینه‌ساز وقوع تعاملات و مناسبات اجتماعی در قلمرو خود می‌گردند. شهرهای مدرن به دلیل فقدان این واسطه‌های فضایی از توالی و پیوستگی میان لایه‌های شهری بی‌بهره‌اند و فضاهای نیمه عمومی و نیمه خصوصی بواسطه از دست دادن ما به ازای کالبدی، به تدریج در حال

از دست دادن مکان-رفتارهای خود هستند. عرصه‌ها و فضاهای عمومی نظیر میداين نیز به دليل مرزبندی با مسیرهای سواره تقریبا کاربری اجتماعی و انسانی خود را از دست داده‌اند و شبکه شطرنجی به عنوان الگوی مسیرهای دسترسی شهری علی‌رغم تفکیک شهر به محدوده‌های فضایی مشخص، قادر به ایجاد قلمروهای مکانی و در نتیجه تنظیم روابط اجتماعی مردم نمی‌باشد.

تعاملات اجتماعی پایدار در شهرهای سنتی زمینه‌ساز هم‌بستگی میان مردم و تشکیل اجتماع شده است، مفهومی که شاید شهر مدرن بواسطه روابط اجتماعی گذرا و ناپایدار و مخدوش شدن حلقه‌های پیوندی، با آن بیگانه باشد. با وجود این تفاسیر نمی‌توان از تاثیر عناصری نظیر پارک‌ها، فضای سبز و مراکز تفریحی شهر مدرن صرف‌نظر کرد این عناصر با گردهم‌آوردن اقشار مختلف جامعه در گروه‌های سنی مختلف منجر به ایجاد خاطرات جمعی می‌شوند؛ کودکانی که مشغول بازی هستند، افرادی که برای قدم زدن به آنجا آمده‌اند و گروهی از افراد مسن که به بحث و گفت‌وگو مشغولند، سکنس‌هایی هستند که در خاطرات جمعی ما با مفهوم پارک عجین شده‌اند. در واقع این فضاها ضمن تشدید تعاملات اجتماعی با افزایش ارتباطات چهره به چهره، بواسطه ارتباط ذاتی انسان با طبیعت تاثیر بسزایی در حس تعلق به مکان دارند.



شهر مدرن	شهر سنتی	ویژگی‌ها	
بر اساس طرح از پیش تعیین شده مناطق شهری با جمعیت مشخص، به عنوان واحد اصلی شکل‌دهنده شهر مقیاس سواره	ارگانیک و متمرکز محلات با جمعیت همگن به عنوان واحد اصلی شکل‌دهنده شهر سلسله مراتب دسترسی، فضایی و عملکردی وحدت کالبدی ابنیه مقیاس پیاده	اصول شکل دهنده	ساختار کالبدی
شبکه بندی شطرنجی حذف و یا خدشه دار شدن فضاهای واسط	سلسله مراتب دسترسی متکی بر فضاهای واسط نیمه عمومی و نیمه خصوصی	شبکه ارتباطی	
انعطاف پایین بواسطه وابستگی به زیرساخت های ثابت تحدید قلمرو مناطق بوسیله خیابان‌کشی تمایز طراح و کاربر	ساختار منعطف، ناشی از همپوشانی قلمرو محلات، که بواسطه گذرهای فرعی و یا عناصر شاخص تحدید شده‌اند یکسانی طراح و کاربر	انعطاف‌پذیری	
انتقال به لایه های بیرونی متأثر از وسایل نقلیه تک عملکردی بودن فضاها	قرارگیری در لایه های درونی محلات کیفیت چند عملکردی فضاها	فضاهای خدمات دهنده	
فاقد عنصر اصلی جمعی (میدان و عرصه عمومی برای مردم شهر)	مسجد جامع و میدان عمومی شهر به عنوان عناصر اصلی پیوندی ساکنین شهر (در مقیاس کلان) وجود عناصر شاخص در مقیاس میانه در محلات	عنصر شاخص	
جامعه، روابط قراردادی، عاملگردهم آمدن افراد	اجتماع، گروهی دارای تعهدات، الزامات و علائق مشترک	مفهوم	ساختار زندگی
پارکها و مراکز تفریحی زمینه‌ساز تعاملات اجتماعی تعاملات اجتماعی ناپایدار با توجه به مدت زمان سکونت که معمولاً کمتر است تک عملکردی بودن و کاهش کارایی فضا	قلمرو های مشترک محلی زمینه مناسبی برای تعاملات اجتماعی مدت سکونت طولانی در محلات زمینه تعاملات پایدار حلقه های پیوندی در هر سه مقیاس شهری خرد، میانه و کلان فضاها ی چند عملکردی زمینه ساز ارتباط جمعی	تعاملات اجتماعی	
فضای سبز و پارک محلی (بواسطه ارتباط ذاتی انسان و طبیعت) موثر در حس تعلق کم‌رنگی شاخص های فرهنگی در بافت مدرن	احساس خود همانی با فضا آشنایی افراد محله طولانی بودن مدت سکونت مرکز محله و حلقه‌های پیوند اجتماعی خاطرات مشترک نسل‌ها	حس تعلق	
گروه بزرگ و ناهمگن فاقد واسطه های ارتباطی	حرکت از گروه های کوچک و روابط چهره به چهره به گروه بزرگ از طریق حلقه های ارتباطی	ارتباطات با واسطه	
حالت عبوری کوی ها و تقلیل امنیت تامین امنیت بواسطه عوامل خروجی	تمییز آشنا از غریبه بواسطه سلسله مراتب دسترسی تامین امنیت توسط ساکنین محله بسته بودن انتهای زنجیره حرکتی و القای حس امنیت	امنیت	
تحمیل یافت برون‌گرا و کاهش محرمت گرایش به فردگرایی در تمدن مدرن، ناشی از تعریف نادرست حریم فردی	شکل کالبدی خلوت در معماری سنتی ایرانی (محرمت) کنترل و نظارت بر قلمرو پایی	حفظ حریم فردی	

جدول ۱: مقایسه ساختار زندگی و کالبدی در شهرهای سنتی و مدرن ایران

یکی از جنبه های مهم زندگی سنتی احساس امنیت در فضاهای شهر بوده است. این امنیت که بخشی از آن بواسطه سلسله مراتب دسترسی آن که جریان حرکت عمومی را تنظیم کرده و در گذر از معابر اصلی شهری به سمت فضاهای خصوصی دبی آن را می کاهد تا با تمییز غریبه از آشنا حس امنیت را در ساکنان القا کند، بخشی دیگری نیز بدلیل حس تعلق به مکان، آشنا بودن، ثبات، تداوم و پیش بینی پذیری فضاهای شهری سنتی بوده است (لاوسون، ۱۳۹۱). در شهر مدرن با مخدوش شدن سلسله مراتب حرکتی و تفکیک اجزای آن با خیابان های مجردی که عناصر آشنا و فضای بسته و مطمئن پیشین را ندارد، نه تنها از امنیت فضایی کاسته شده بلکه نوعی بیگانگی و فقدان هویت و خاطره جمعی نیز بوجود آمده است. ارتباط بهتر و قوی تر با یک فضای مشخص نیاز به عناصری آشنا در آن فضا دارد تا احساس تعلق و هویت را تقویت کند و این در حالیست که بسیاری از فضاها و مکان های نوساز این ویژگی را ندارند (لاوسون، ۱۳۹۱). خلوت یکی دیگر از جنبه های مهم زندگی می باشد که در شهرهای سنتی تحت عنوان محرمیت بواسطه رعایت سلسله مراتب فضایی به آن دست یافته شده است. در حالی که شهر مدرن با تعریف اشتباه خلوت به عنوان پرهیز از برخورد با دیگران به سمت فردگرایی گرایش پیدا کرده است.

۸. بررسی تطبیقی چند نظریه شهرسازی مدرن با شهر سنتی و مدرن

کریستوفر الکساندر^۳ مهم ترین تفاوت میان شهر گذشته و امروز را در تمایز تمدن ساده ی گذشته به عنوان تمدن "ناخودآگاه" و تمدن امروز به عنوان تمدن "خودآگاه" می داند (الکساندر، ۱۳۹۰). در زندگی سنتی تقسیم کار بسیار محدود بوده و تخصص ها به شکل امروزی در هر بخش جدا نبوده اند. از این رو هر کس محیط زندگی اش را خود می ساخت. آموزش چنین مهارتی نیز به صورت تدریجی و تجربی، با پرسیدن، تمرین و تقلید به دست می آمد و سینه به سینه به نسل دیگر منتقل می شد (پیرنیا ۱۳۸۷). در نتیجه تجربه ای یکسان بارها و بارها تکرار می شد و فعالیت ها توسط عادت ها کنترل می شدند (الکساندر، ۱۳۹۰). در یک تمدن خودآگاه، مسائل یا جدید هستند یا صورت پیشرفته تری نسبت به قبل آن دارند، بنابراین همواره باید خلاق بود و ایده داشت و نمی توان صرفا با تقلید با مشکلات روبرو شد. فرم خودآگاه محصول فرایندی پویا است که در آن، فرم و زمینه در دگرگونی مداوم هستند و به تناسب یکدیگر تنظیم می شوند و ساختاری خود سازمانده دارند. اما در فرم ناخودآگاه خالق اثر و بهره بردار یکی بوده و ساخت و اصلاح آن همزمان انجام می شد. از این رو در فرایندی تدریجی، کار تکمیل شده و ایرادات آن مرتفع می گشت. این فرایند فرم را همواره در تعادل نگاه می داشت و بافتی ارگانیک و منعطف را در شهرهای سنتی سبب می شد چرا که در پاسخ به نیاز مطرح شده بوده و توسط کاربر خود پاسخ داده می شد. اما در فرایند خودآگاه طراح می باید ظرف چند ساعت بر روی کاغذ، به چیزی برسد که از همان لحظه نخست با زمینه اش سازگار باشد، چرا که دیگر فرصتی برای تکمیل و اصلاح آن نخواهد داشت (الکساندر، ۱۳۹۰). همین روند طراحی از انعطاف شهرهای معاصر می کاهد چرا که طراحی بیشتر از هر چیز وابسته به زیرساخت های موجود و دانش طراح است و توانایی طراح در پیش بینی روابط، روند طراحی را پیش می برد. گاهی در روند طراحی نگاه طراح که برآمده از دانش طراحی صرف بوده و از واقعیات یا چیزی که لاوسون آن را "دانش عام" می خواند (لاوسون، ۱۳۹۱) چنان بدور است که سبب پیدایش فضاهایی می شود که کاملا با هدف طراحی خود در تناقض اند. الکساندر در تکمیل نظریاتش و برای ساده نمودن فرایند طراحی خودآگاه "مدل درختی" خود را از شهر ارائه کرد. وی در این مدل برای راحتی کار حوزه های مختلف مسائل شهری را جداگانه دسته بندی کرده و هر مجموعه را به زیرشاخه هایی تقسیم می کند و در

³ Christopher Alexander

هر بخش از طراحی به سراغ یک مجموعه و مسائل آن می رود؛ بنابراین در هر مرحله با روابط ساده تر و و قابل فهم تری سروکار خواهد داشت. رویکرد جاری در طراحی شهرهای معاصر ایرانی می تواند در این مدل گنجانده شود. یک سال بعد او "مدل نیمه شبکه" خود از شهر را در مقاله ای تحت عنوان "شهر یک درخت نیست" که در تناقض کامل با نظریه قبلی اوست، ارائه می کند که متأثر از نگرش عمیق تر وی بر مسائل شهری است و اعلام می دارد که لایه های زندگی شهری در هم آمیخته و بر یکدیگر تاثیر گذارند و تغییر هر یک سبب تغییر دیگری می شود به عبارت دیگر اگر ما شهر را به حوزه های جداگانه تقسیم کنیم، زیرمجموعه های آنها با یکدیگر همپوشانی خواهد داشت و این همان نگاهی است که در زندگی سنتی جریان دارد (الکساندر، ۱۳۹۰). با درختی دیدن شهر زنجیرهای ارتباطی آن را قطع کرده و سبب از بین رفتن برخی مکان-رفتارها می شویم.

نظریه پرداز	شهر سنتی	شهر مدرن
الکساندر	تمدن ناخودآگاه ساخت و اصلاح همزمان بهره گیری از تجربه	تمدن خودآگاه ساخت و اصلاح روند جداگانه دارد خلاقیت و ایده
	تقسیمات نیمه شبکه مسائل مختلف شهری به هم مرتبط اند همپوشانی لایه های زندگی	تقسیمات درختی مسائل مختلف شهر بی ارتباط اند تفکیک لایه های زندگی

جدول ۲: تطبیق نظریه الکساندر با ساختار شهرهای سنتی و مدرن ایران

در اوائل قرن بیستم میلادی دو جریان فکری اصلی نهضت مدرن که به خردگرایی و تجربه گرایی تعبیر شده اند، با هدف استقرار نهاد اجتماعی محله در محیط های کالبدی، دو صورت کاملاً متفاوت از محله و مجموعه های خوداتکا را مطرح نمودند (عینی فر، ۱۳۸۶). خردگرایان که متوجه اصالت خرد و اندیشه بودند در طراحی به تصور و پیش بینی زندگی آینده توجه نمودند، تجربه گرایان نیز اساس کار را بر مشاهده و استفاده از تجربیات گذشته مردم و طراحان گذاشتند (مزینی، ۱۳۸۷). حاصل تفکر اول مجموعه های مسکونی مرتفع با فضای سبز مشترک است که هنوز در بسیاری از نقاط دنیا ساخته می شوند. نتیجه جریان فکری دوم بلوک های مسکونی ساخته شده به مرکزیت مدرسه و فضاهای تجاری است که متأثر از نظریه ی "واحد همسایگی" کلارنس پری^۴ بوده و در بسیاری از شهرهای مختلف دنیا نفوذ کرده است و طراحی بسیاری از شهرهای معاصر بر اساس آن صورت گرفته است. در الگوی پری سلسله مراتب دسترسی اهمیت بسیاری دارد اما آنچه آن را با الگوی سنتی شهری متقابل می کند نوع فضای تعریف شده در آن است (ثقه الاسلامی، ۱۳۹۲). همچنان که پیشتر ذکر گردید فضای شهرهای سنتی ما چند عملکردی می باشد و طوری طراحی شده است که بتواند همزمان فعالیت های مختلفی را پوشش دهد، این کیفیت موجب سرزندگی در فضاهای سنتی شده و متعاقباً ارتباطات اجتماعی را تقویت می کند. در نظریه ی "واحد همسایگی" پری او با تفکیک عملکردی این کیفیت را از معابر گرفت (عینی فر، ۱۳۸۶) و با از بین رفتن مابه ازای کالبدی بخشی از قرارگاه های رفتاری، آنها نیز متروک شدند. از مقایسه طرح پری با شهرهای سنتی ایرانی در میابیم که پری بعنوان یک شهرساز با درک اهمیت فضاهای واسط، سعی در اضافه کردن یک حلقه ارتباطی تحت عنوان دور برگردان بعنوان واسطی نیمه عمومی برای ساکنین هر واحد همسایگی داشته تا با ایجاد قلمرویی مکانی تعاملات اجتماعی آن محدوده را بهبود بخشد، در حالیکه شهرهای سنتی ایران حاوی یک توالی پیوسته از این حلقه های ارتباطی در سه سطح خرد، میانه و کلان بوده که به تبع آن روابط و تعاملات اجتماعی را نیز در سه سطح متعاقب یکدیگر بهبود

⁴Clarence A. Perry

می بخشید؛ ولی با این حال الگوی پری را بواسطه همین تک حلقه پیوندی می توان یک گام جلوتر از شهرهای مدرن ایران با ساختار شبکه شطرنجی دانست. اما تفکیک عملکردی در طرح پری در مقایسه با ساختار چند عملکردی فضای شهرهای ایران که ظرف وقایع مختلف زندگی است، نتوانست کارایی مناسبی داشته باشد و در عمل تنها مورد استفاده قشر مرفه قرار گرفت و از سایر نقاط شهری جدا ماند.

نظریه واحد همسایگی پری	نوع شهر	وجه اشتراک	وجه تمایز
-بلوک های مجتمع شده مسکونی بجای بلوک های خطی؛ -خیابان های با کارکرد تخصصی و تا حد امکان مجزا، بجای خیابان های چند کارکردی؛ -تفکیک کامل حرکت پیاده و سواره با ایجاد سلسله مراتب دسترسی؛ -بخش های سکونتی خانه به سمت فضای -سبز و اطاق های سرویس دهنده به سمت خیابان اصلی؛ -پارک به منزله ستون فقرات محله (عینی فر ۱۳۸۶).	شهر سنتی	وجود سلسله مراتب دسترسی وجود حلقه ارتباطی توالی فضایی مرکزگرایی	چند عملکردی بودن معابر توالی حلقه های ارتباطی از خرد تا کلان مرکز گرایی فرهنگی (مسجد بعنوان عنصر شاخص)
	شهر مدرن	تک عملکردی بودن فضاها مرزبندی مشخص عدم وجود حلقه ارتباطی طراحی با توجه به وسایل نقلیه	سلسله مراتب دسترسی مرکزگرایی خدماتی پارک بعنوان رابط فضایی تفکیک کامل سواره و پیاده

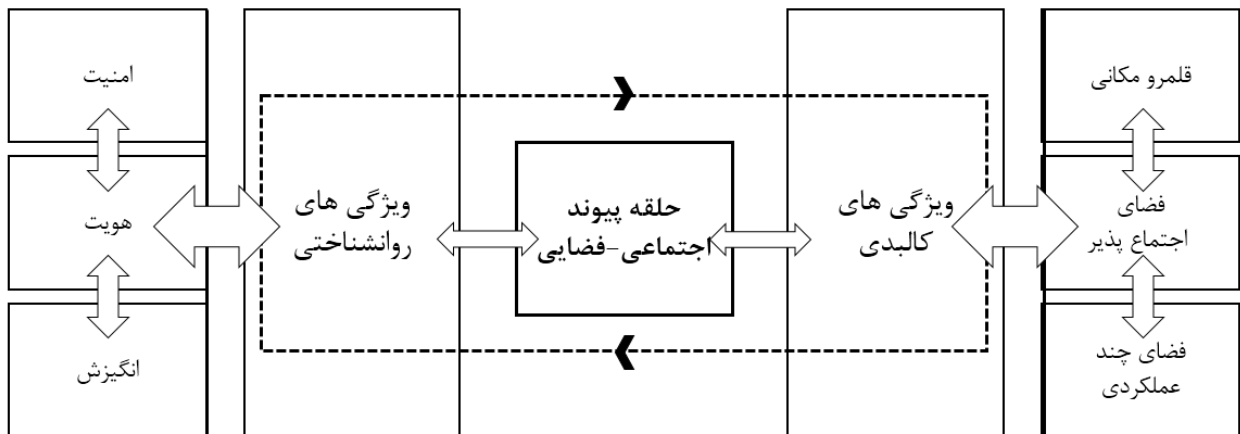
جدول ۳: مقایسه الگوی واحد همسایگی پری با شهرهای سنتی و مدرن ایران

۹. تحلیل نتایج، تبیین الگوی حلقه های پیوند اجتماعی-فضایی

با توجه به مطالب گفته شده اهمیت نقش سلسله مراتب در تبیین عرصه ها و قلمروهای مکانی در کالبد شهر تشریح داده شد. قلمروهایی که مفهوم آنها بواسطه نقشی که در تنظیم پیوندهای اجتماعی-فضایی دارند، چیزی فراتر از مجموع عناصر تشکیل-دهنده شان می باشد. در این میان حلقه های پیوندی عامل اصلی توالی و پیوستگی در طول این زنجیرواره فضایی در شهرهای سنتی هستند که همواره صحنه مراودات، تعاملات و برخوردهای اجتماعی در لایه های مختلف شهری بوده اند.

تشکیل حلقه های فضایی مستلزم تجمیع و انطباق یکسری ویژگی های روانشناختی و کالبدی با یکدیگر است و فقدان هر یک باعث از دست رفتن کارایی این حلقه و واسط فضایی می شود. نخستین شاخص از ویژگی های کالبدی، توانایی این فضا در تفکیک قلمرو مکانی می باشد که ضمن تعریف حریمی مشخص، حس ورود به مکانی ویژه را القا می کند (گروتز، ۱۳۹۰). شکل کالبدی محصور و متمرکز این فضاها که با نشانه های فرهنگی ایران پیراسته شده است، ظرف مناسبی برای ارتباط ساکنین شهر و محله بوجود می آورد. شاخص بعدی لزوم اجتماع پذیر بودن فضاست که ضمن دعوت کنندگی، بستر مناسبی برای ادامه حضور در فضا ایجاد می کند. آخرین ویژگی کالبدی این فضاها طراحی چندعملکردی آنها است که فرصتی پدید می آورد تا فضا برای اقشار گوناگون جامعه در رده های مختلف سنی قابل استفاده باشد و با افزایش ارتباطات چهره به چهره در ادامه به مراودات و تعاملات اجتماعی عمیق تری منجر شود. روانشناسان انگیزش، امنیت و هویت را سه نیاز اصلی روان شناختی می دانند که تعادل در آنها به سلامت فرد و جامعه منجر می شود (لاوسون، ۱۳۹۱). در واقع اینها شاخص های ویژگی های روانشناختی این حلقه ها می باشند که به آنها معنا بخشیده و قابلیت های نهفته در کالبدشان را شکوفا می کنند. تداوم استفاده از حلقه های پیوندی در طول معماری سنتی ما بیش از هر چیز نشانگر موفقیت آنها در تامین نیازهای روانشناختی کاربران می باشد. هر تحلیلی از چگونگی رفتار ما در فضا، باید با شناخت انگیزش و نیازهای درونی ما همراه باشد (لاوسون، ۱۳۹۱). انگیزش تاثیر مستقیمی بر احساسات مثبت

و منفی ما از محیط دارد، همچنین حالات اجتماعی-شخصیتی و حالات میان فردی مانند همکاری و هماهنگی واکنشی به این نیاز هستند (آلمن، ۱۳۹۰). فضاهای پیوندی معماری سنتی ایران با طراحی کالبدی مناسبشان و برانگیختن احساسات مثبتی که متاثر از حس خودهمانی با فضایی باشد و ایجاد احساس اطمینان و ایمنی، بخشی از نیازهای انگیزشی را در افراد تامین می‌کنند. چنانچه پیشتر اشاره شد القای احساس امنیت به ساکنین نیز ویژگی دیگر این حلقه‌های پیوندی می‌باشد که بخشی از آن بواسطه درون‌گرایی فضا و توالی سلسله مراتب دسترسی شهر که در مسیر حرکت از فضاهای عمومی به فضاهای خصوصی از تردهای عبوری می‌کاهد، به کاربر منتقل می‌گردد. و به عنوان آخرین شاخص حلقه‌های پیوندی، فضاهایی با هویت هستند که بواسطه الگوها و عناصر فرهنگی-بومی بکاررفته در کالبدشان، ضمن ایجاد حس تعلق به مکان در کاربر، او را به حضور در فضا و برقراری تعاملات اجتماعی ترغیب می‌کنند (لاسون، ۱۳۹۱؛ کانتر، ۱۳۹۲).



مدل ۵: الگوی شکل‌گیری حلقه پیوند اجتماعی-فضایی

۱۰. نتیجه‌گیری

در فضاهای واسط و پیوندی شهرهای سنتی ایرانی ویژگی‌های کالبدی و روان‌شناختی با یکدیگر عجین شده‌اند؛ ویژگی‌های روان‌شناختی که در پی کیفیت‌هایی چون امنیت، هویت و انگیزش به شکل‌گیری حلقه‌های پیوند اجتماعی-فضایی منجر شد و ویژگی‌های کالبدی نیز بواسطه ایجاد قلمرو مکانی، فضاهای اجتماع‌پذیر و چند عملکردی بودن آنها به این مهم کمک کرده است. در تعبیری متفاوت می‌توان از این ویژگی‌ها همچون دو بال پرنده یاد کرد که با حرکت هماهنگ و هارمونیک خود پرواز را میسر می‌سازند. این دو ویژگی نیز در کنار هم مفهوم حلقه‌های پیوند فضایی را پدید می‌آورند که شاکله زندگی اجتماعی شهرهای سنتی ایرانی بر پایه آنها استوار می‌باشد.

به دنبال مفقود شدن حلقه‌ها پیوند اجتماعی-فضایی در شهرهای مدرن، اصلی‌ترین پیامد آن، که کمرنگ‌تر شدن زندگی اجتماعی مردم می‌باشد کاملاً مشهود است. از طرفی بکارگیری مجدد این فضاها با همان کالبد پیشین خود امری غیر منطقی است چرا که شرایط عصر حاضر نسبت به گذشته دچار تحولاتی اساسی گشته است. به عنوان سخن نهایی پژوهش حاضر سعی در تبیین الگوی فضاهای واسط و ضرورت حضور آنها در کالبد شهرداشته تا با جلب توجه طراحان به این فضاها، گامی خرد در مسیر

احیای مجدد این حلقه‌های پیوندی در قالبی نو بردارد که منطبق با نیازهای انسان امروز بوده و بتواند در کالبد شهرهای معاصر ما جای خود را پیدا کند.

۱۱. منابع

- آرون، ریمون (۱۳۷۲). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- آلمن، ایروین (۱۳۹۰). محیط و رفتار اجتماعی، ترجمه: علی نمازیان، انتشارات دانشگاه بهشتی، تهران.
- ابراهیمی، محمدحسن (۱۳۸۶). سلسله مراتب شهری و سنجش‌های کیفی در قرآن، هویت شهر، شماره ۱، پاییز و زمستان.
- ابراهیمی، محمد حسن (۱۳۸۸). میدان فضاهای تعریف نشده شهرهای ایرانی، هویت شهر، شماره ۴، بهار و تابستان.
- استروفسکی، واتسلاف (۱۳۷۱). شهرسازی معاصر، از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن، ترجمه لادن اعتضادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳). ویژگی‌های شهرنشینی در ایران دوره اسلامی، نامه علوم انسانی، شماره ۴، دوره اول، تهران.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۰). شهر یک درخت نیست، ترجمه: فرناز فرشاد و شمین گلرخ، انتشارات آرمانشهر، تهران.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۰). معماری و راز جاودانگی، راه بی‌زمان ساختن، ترجمه: مهرداد قیومی بیدهدی، انتشارات دانشگاه بهشتی، تهران.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۲). بررسی تطبیقی شهرهای ایرانی و اروپایی برای ریشه‌یابی موانع تاریخی مشارکت مدنی، صغه، شماره ۳۷، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵). هویت و این همانی با فضا، نشریه صغه، شماره ۲۱.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۷). سبک‌شناسی معماری ایرانی، تدوین: غلامرضا معماریان، انتشارات سروش دانش، تهران.
- توسلی، محمود (۱۳۷۶). اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، جلد اول، چاپ چهارم، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- ثقه الاسلامی، عمید الاسلام (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غربی، هویت شهر، شماره ۱۳، سال هفتم.

حبیبی، سید محسن (۱۳۸۲). چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان‌بندی محله، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۳، دانشگاه تهران، تهران.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران.

سلطانی، علی؛ نامداریان، احمدعلی (۱۳۸۹). بررسی تاثیر نیروهای مختلف در شکل‌گیری فضای شهری، هویت شهر، شماره ۷، پاییز و زمستان.

عبدالهی، مجید؛ صرافی، مجید؛ توکلی‌نیا، جمیله (۱۳۸۹). بررسی نظری مفهوم محله و بازتعریف آن با تاکید بر شرایط محله‌های شهری ایران، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۲، تابستان.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۶). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، انتشارات نی، تهران.

عمید الاسلام، ثقه الاسلامی (۱۳۹۱). تحلیل مرزبندی محلات قراردادی با استفاده از نقشه‌های شناختی ساکنین، نمونه موردی: محله‌بندی شهرداری مشهد، چهارمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، مشهد.

عینی فر، علیرضا (۱۳۸۶). نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی معاصر، مجله هنرهای زیبا، شماره ۳۲، دانشگاه تهران.

فری، هیلدر براند (۱۳۸۳). طراحی شهری، به سوی یک شکل پایدارتر شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.

کانتر، دیوید (۱۳۹۲). روان‌شناسی مکان، ترجمه: مریم امیری خواه، نشر فضا، تهران.

گروت، یورگ کورت (۱۳۹۰). زیبایی‌شناسی در معماری، ترجمه: جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه بهشتی، تهران.

لاوسون، برایان (۱۳۹۱). زبان فضا، ترجمه: علیرضا عینی فر و فواد کریمیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

لنگ، جان (۱۳۹۱). آفرینش نظریه معماری، ترجمه: علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

مزینی، منوچهر (۱۳۸۷). از زمان و معماری، انتشارات شهیدی، تهران.

ویلبر، دونالد (۱۳۸۷). باغ‌های ایران و گوشک‌های آن، ترجمه: مهین‌دخت صهبا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

Barton, Hugh, 2003, *Shaping Neighborhoods: A Guide for Health, Sustainability and Vitality*, Spon Press.

